

ششم شک هفتم [illegible] دهم نقص [illegible]

[illegible] آنست اول آسیب دوم [illegible]

چهارم [illegible] بحر الظلمات ششم [illegible] زوال [illegible]

هفتم اشتغال هشتم زوال عقل نهم النقص دهم [illegible]

بدانکه صفت شرح [illegible] آنست که

[illegible] هر [illegible] قدیم ازلی دان [illegible]

صادق [illegible] که صفات سبعی [illegible]

مرکب [illegible] دوم [illegible] مجمل [illegible]

[illegible] دانش [illegible]



... الا جامی ... عاشقان ...

... شنیده ... شد

... گذشت ...

... زاده ...

جب قدر تشنی ... بسم ... تشنگی ...

از برق شوق ... آشنای ... صبح ... پیش ...

... عشق ... سوال ...

... خوش ... ذوق ... حالت ...

... ازان ... ناگه ... کشته

... هاشمی ... دلم ...

١٢٩٢

بسم الله الرحمن الرحیم از خاتمهٔ رسالهٔ جزریه قاری رحمه الله نقل شده لحن بر دو نوع است جلی و خفی
جلی آنست که الفاظ قرآنرا در اعراب و بغیر نقطات خوانده شود و این نوع غلط همه کس را
معلوم شود خفی خلل قراءت در آخر مانند لحن خفی آنست که حروف بلا از مخارج منقوله شود

رسالهٔ موسومه بنظم اللآلی فی تجوید کلام الله المتعالی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

وی ز شهد شکرین شکر زبانت شیرین کام

احمر

[illegible]

رحمت عام و سلامی بر روان انبیا

خاصه بر روح محمد با دگر آل عبا

بعد حمد و نعت و مدح آل پیغمبر بدان

فرض بعد از حق‌شناسی علم ترتیل قران

چون تعلیم قرآن مرتبه بکرده تلاوت مشتغل میباشد در سلک رتبه تالی القرآن والقرآن
یلعنه نیز است تلاوت کننده قرآن است و نیات آنکه قرآن لعنت میکند او را
داخل باشد و آنکه باید تعلم و تعلیم قرائت باید در زمره خیرکم من تعلم القرآن و علمه

در تعلم کوش و در تعلیم جد و جهد کن

ابتدا نزد خود مسارعت است
و مبالغه نمودن در تحصیل
مقاصد و جهد تحمل مشقت
کردن در اکتساب طالب

خیر دنیا و آخرت بخشد خدایت بی‌سخن

در زمان شاه جم جاه سلیمان بارگاه

خسرو صاحب قرآن عباس ثانی پادشاه

باشد در آموختن آن

و صاحب سایه‌سی ... الابرار گشته در زمان علامه زمان و نقاوه فضلای عالم مولانا
محمد قره داود الله‌اس ... ایکه ... شرح ... بر [illegible] تحریر ... ند
تا بو رساله‌یه درج ... ان و ... ایکه واجب ... اعلام ...

پرتو خورشید شاهنشاهیش تابنده باد

مهر عدلش بر سر خلق جهان پاینده باد

شد در دریا طبعم فیض بخش خاص و عام

حفظ ان کن تا نمی گردی چو بحر و کان بکام

عدد ابیات و نام رساله
و سال و تاریخ آن

رشتهٔ این نظم شد پر لؤلؤ لؤلؤای نیکو خصال

نام رساله

لؤلؤیّه عقد این نظم لاجرم نام و سال

۸۷ ۱۰۱۱

ناظمش سیّد ابو القاسم نقاری مشتهر

اعطه اللّهمّ ما یعطاه عبد مغتفر

و شیخ بهاء الدین محمد العاملی در کتاب شرح اربعین فرموده است که ترتیل تأنی و تبیین حروف
است بحیثیتی که ممکن شود شنونده را شمردن آن حروف و ماخوذ است از ترتیل
از قول عرب ثغر رتل و رتل هرگاه میان دندانها فرجه باشد و از هم دور باشند و

خیز در اثناء لیل و اندر اطراف نهار

از نوای پردهٔ تنزیل آهنگی برار

چون بحکم رتل القرآن ترتیلا قرآن

زانکه اهل الله خاصان خدایند اهل

بدانکه در عدد مخارج حروف خلافست که بنابر قول بعضی مخارج را سه گرفته اند حلق و دهان و لب
و بنابر قولی پنج حلق و اقصای لسان و اوسط لسان و اول لسان و شفه و بنابر قولی
هشت حلق و لهات و شجر و ذلق و لثه و نطع و اسله و شفه و بنابر قول [illegible] مخرج

در معنی الترتیل

معنی ترتیل ادای حق حرف است و وقوف

بدانکه وظیفه در دانستن مخرج هر حرف آنست که
ابتدا بهمزه و اتیان بآن حرف نماید در حالتی که
مخفف باشد آن حرف یا مشدد ولیکن
[illegible]

چون صفات و حرکت و تمام اخراج حروف

حروف تهجی و عدد مخارج آن

بیست و نه حرف تهجی دان تقو بیست و هشت

در شمار مخرج اقوال است اقوا هفده گشت

سر بسر

از جمله واجبات آنست که مخارج حروف بداند و پیش از دانستن مخارج معرفت اقسام دندانها از جمله لوازم است و این چهار قسمت اول ثنایا که جمع ثنیه است و آن چهار دندان است از پیش دو از بالا و دو از زیر دوم رباعیات که جمع رباعیه است و آن نیز چهار دندان [illegible] سیم انیاب [illegible] دو از بالا و دو از زیر [illegible] چهارم اضراس که جمع ضرس است [illegible] از چهار [illegible] رباعیات

در عدد دندان و اقسام آن

سربسر سی و دو دندان چار قسمند ای پسر

چار پیشین را ثنایا دان دو زیر و دو زبر

زیر و بالا از دو جانب دان رباعیات چار

چار دیگر کن بدین دستور انیاب اختیار

چهارم اضراس که جمع ضرس است و آن بر سه قسم است اول ضواحک که جمع ضاحک است
و آن دندانیست که در وقت خنده نمایان میگردد از این جهت ضواحک گفته اند و آن چهار
دندانست دو از بالا و دو از پایین در چهار جانب انیاب

بیست دندان دگر اضراس انوا عشر سه

از دو جانب ضواحک چار دو بالا دو زیر

شش طواحن دان ز هر جانب پیوسته زیر

بیست بعضی را نواجذ چار دان باشد اگر

هم

فانیهما اللسان واوله ما یلی الاسنان وآخرها یلی الحلق وثالثها واوله ما یلی اللسان وآخره ما یلی الصدر فلما كان وضعه على العكس لا ينعكس فلما كان مادة الصوت الهواء الخارج من داخل كان اوله آخر الحلق وآخره اول الشفتين فرتب ناظم الحروف باعتبار الصوت وفاقا للجمهور واسمیه

باب مخارج
ابتدا از حروف حلقیه

همزه ها ز اقصای حلق ز اوسط عین وحا

مخرج اول آن فی الحقیقه ... اقصای حلقست از جانب صدر
وان مخرج همزه وهاست

ز آخرش دان غین وخا حرف مد جوف وهوا

در بیان حروف لهویه

جانب حلق از ملازه غلصمه دان جای قاف

جانب دیگر بعکسش عکده بعد از قاف کاف

مخرج ششم میان زبان است با آنچه برابر اوست از کام بالا و آن مخرج سه حرف است جیم و شین و یاء غیر مدی و این سه حرف را شجری گویند و مراد از شجر انفتاح دهن است

حروف شجریه

از میان کام و از وسط زبان شین جیم و یا

قبل شین دانند در اخراج اکثر جیم را

از بن دندان کرسی ضاد و پهلوی زبان

خواه از چپ گوئی و خواه از راست مختار در آن

بود

مخرج هشتم از کنار زبان است و آن مخرج لام است با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای ... لثه و آن جای رستن دندان پس الق جیت تیزنای زبان

حروف لثویه و آن را نیز ذلقیه گویند

بعد ضاد است زکنار و بعد کرسیها زکام

نیز زبان

از دو جانب زایمن و زایسر دای حق لام

نون بعد لام از فوق شد پیدا

راقریب نون ولی با فوق آن پشت زبان

نیز مخرج آن

بیان حروف

ذلقیه و حروف نطعیه که ذالقیه نیز گویند

از سر دندان فوقیتش و نیز زبان

طا و دال و تا سین ظا و دال و تا زای خ

اسلیه که بومی ذلقیه نیز گویند

شد چو را طرافشا یا منفصل طرف زبان

فرچه مسروطه ا جای را سین صاد دان

ادل

شفویه
غنویه

ازلت دیزین طراف ثنایا فا طلب

کن ادای حومیم وکاو با ازهر دولب

ازمیان فلو میم وبا زیرون درون

غنه ازخیشوم دان ذرمیم بی اظهارونون

والهمس جري النفس عند التلفظ بها لضعف الاعتماد على مخرجها ومعناه لغة الخفاء ومنه قوله تعالى فلا تسمع إلا همسا والجهر ضده حبس النفس عند تلفظها لقوة الاعتماد عليه وهو لغة الإعلان وشدة الصوت والشدة حبس الصوت عند تلفظها لقوة الاعتماد وهي لغة القوة والرخوة جري الصوت مع تلفظها لضعف الاعتماد

وهو لغة اللين جعبري

صفات حروف ابتدا از مهموسه ومجهوره ومطبقه ومنفتحه

همس صد حر قش شخصه كسف ثخ

ما وصا دا وطا وظا الطباق ضد منفتح

حروف الشدة والرخوة وبين الشديدة والرخاوة

حرف بين الشدة والرخو نور عامل

قطب لك اجد شديد دان رخوه ما بقي

والاستعلا ارتفاع اللسان الى الاعلى ... لفظها ... والتسفل انحطاط اللسان عن الحنك عند ...

وهو لغة الانخفاض والاطباق ... طائفة اللسان ...

التلاصق والتساوي والانفتاح تجافي كل منهما عن الآخر وهو ...

حروف استعلا واستفال

واذلاق واصمات

حروف مستعلی وضد مستفل خص ضغط قظ

فر من لب مذلقه دال مصمته ضد بش

حروف ساكنه وقلقله وضغط

ومهموس ومجهور ونفسی وصفير

قد اسكانا قلقله مضغوطه قطب جد

محا مشر ونفسی صاد وسین زا وصفير

حروف مد ولین یعنی وفی هوائیه
مکسوره ومفتوحه ومضمومه مجرده

واو الف یا حرف مد ولین وجوفیت و هوا

بر همزه نفثا محروره خا منفومه فا

حروف خفیه ومعتلّه
مستطیل
منحرفه وحروف تکریری

ها و حرف مد بود مخفیه اوی اعتلال

را مکرر منحرفه لام ور ضاد استطال

نبرت الشی انبره نبرا رفعته ومنه سمی المنبر ونبرت المغنی ... الغلام من عرع والنبرة الهمزة وتدنبرت الحرف ... نبرا وقریش لا تنبر ای لا تهمز

حروف غنّه

غنوی دان میم و نون ساکن و تنوین بقین

حالتان ادغام و اخفا غنه چو باشد قرین

باب استعاذه که بعضی واجب میداند

در اصح قبل از قراءت استعاذه مستحب

تابع قران بود در جهر و اخفا بی سبب

بسمله که مالکی و بعضی علمای
حنفی از قرآن نمیدانند

بسمله از مصحف جمهور دانند یقین

در فاتحه جز توبه اول هر سوره ای

قراءت بسمله بعد از استعاذه
بنا بر مذهب جمیع

بسمله در افتتاح سورها جز توبه خوان

وانکه سا جزای مجیز مجملا تفصیل آن

بابنام

یا بنام حق مصدر باشد اجزای قران

نام شیطان است یا مظهر بود یا مضمر آن

الشیطان یعدکم الفقر

انه لکم عدو مضل مبین الضمیر مستتر تقدیره فانتبهما الی الکلام الثانی صحیف

بسمله یا اول و ترک از دویم مستحسن است

گر کند این و آن بود بودن مخیر احسن است

۱

وجوه جائزه بسمله میانه استعاذه و سوره

بسمله بین استعاذه سوره وجهی چاردر آن

وصل اول قطع طرفین وبعکسین ودر آن

وجوه جائزه بسمله وجه ممتنع ان بین السورتین

باسه جه آخرین دن بسمله ای نور عین

وصل اول قطع آخر بیس بیتی السورتین

یعنی وصل کردن او سوره بالبسمله وابتداء السورة دیگرا جائز نیست

وصل

استحباب وصل بسمله
باسوَر عشر

وصل بسم الله بيج الحمد ورحمن مستحب

باقمر با حاقه با قارعة با اقترب

عدم جواز وصل بسمله باسور تسع

بلحمد با تكاثر وصل بسم الله ممكن

با عبس تبت دو لا اقسم دو ويلُ

سورة التطفيف في آخره ثمة

احکام صور انواع
هاء کنایه

هر ضمیری که ساکن نیست قبل و بعد او

چون بیان انّه من جمله مکذر از او

در بحر ابن عاصم چو در یرضه لکم با قصر ها

با صله فیه مهانا لیک باشد حفص را

جو

و قف دوم قوی ال هم سبب متصل بحرف مد در یک کلمه و قوی از وی سکون لازم خواه مدغم خواه مظهر

حرف مد قوی و ضعیف لمد
این شرط مد بنگوید

حرف مد دان واو و الف یا را دو تا تو بی نفین

واو و یا را نیز در حرف لین بیشد حرف لین

مد متصل و مد منفصل

همزه را با حرف مد یابی مقارن هر کجا

مد واجب دان و جایز هر دو و هر جا وا

مدّ سكون لازم مدغم مطمئنة

حرف مدّ قبل از سكون لازمی با مدّ علم

خواه مدغم خواه مظهر گردد چون نون و القلم

كهيعص حمعسق الم الله

در فواتح عين را حالی با توسط مد

با جلاله طول و قصر ميم وصلا مستند

نکه هر جا حرف مد و لین پس باشد و سکون عارض باشد سه وجه طول و توسط و قصر جایز

مدّ سکون عارض مظهر

حرف قبل ساکن عارض سه وجه از مدّ و لین

خوان چو خوف و خیر شو و شی و رضوان حور عین

مقلب این کشش انواع مدّات بجا به

هر کجا همزه است موجب یا سکون لازمی

مدّ چهار و پنج الف پس سه چو شد عارضی

ادغام صغیر متماثلین

ساکن است اول از مثلین حرف غیر مد

در دو یم مدغم توجه مثل لکم من ما سند

ادغام صغیر متجانسین

دال ساکن کن بتا ادغام و ذال اذ بظا

تای ساکن نیز مدغم میشود در دال و طا

یافت

یا فت یلهث ذلك و ارکب مع از عاصم و رو

تا بذال و با بمیم ادغام در اعراف و هود

دو جا

در احطت در بسطت مدغم و ما فرطت

طای ساکن با بقای وصف طباقش بتا

ادغام صغیر از منفا بیت

قاف نخلقکم بکاف ادغام کرده بی خلاف

در سوره و المرسلات

با بقاء و بی بقای وصف استعلای قاف

دال ساکن در اتخذتم و اخذتم مدغم کن بتا

حفص با اظهار می خواند ولهث ذلک هر دو را

لام قد

لام قل بل هل شود مدغم رسد هر کبرا

سکت واظهار اشنو در بل ران لیکن حفص را

ادغام لام تعریف نزد حروف
شمسیة واظهار لام نزد قمریة

لام ال مدغم شود در چارده حرف هجا

تا وثا ولام ونون ازدال باقی تا بظا

احکام میم ساکن نزد حروف هجا

میم ساکن نزد میم ادغام واظهر نزد بوف

نزد با اخفا اصح اظهار با دیگر حروف

حکم نون ساکن وتنوین نزد حروف هجی

حکم نون ساکن وتنوین بر حروف هجا

قلب وادغام است واظهار است واخفا

در شرح شاطبیه نقل کرده‌اند که فرق میان ادغام و اخفا آنست که در اخفا تشدید نمی‌باشد بخلاف ادغام
و اخفای حرف در نفس آن حرف میباشد نه در آن حرف و ادغام حرف در حرف دیگر
نه در نزد آن چنانکه می‌گویند اخفا کردیم نون را در نزد سین نه در سین و ادغام کردیم

قلب نون با میم ادغام نون ذیرملون

نزد غیخ غنه اظهار است و اخفا نزد دون

اظهار نون نزد حروف حلق باشد عند بعض الائمه
من حکیم ...

ادغام غنه و اظهار
نون نزد واو و یا

بایمون دان غنه و اظهار نون کن جایز ها

دنیی و بنیانه و قنوان و صنوان مطلقا

ای حفص اوی عاصم اوغلی تربیه ایلدی عاصم قونو قراءت ویردی عاصم ابو وهبی ابن معین
در شان او گفتند که روایت صحیحه از عاصم اوردر که حفص روایتکدر تمامیه

اظهار نون ساکنه بوقت
حفص نزد او واو

ای جوان
حفص اظهار ایده سکونِ نون من بق
حال وصل اظهار نون فی یس والقرآن

در تفخیمِ وقفِ الف

مستحق تفخیم الف با انتصاب بش مستقر
بعد استعلا و لام و هو ابتغلیظ بند کر

وبك

در تغلیظ لام و ترقیق آن

واصل اللام الترقیق والراء التفخیم جعبری

قبل لام الله و اللهم بود کسر اگر

هست با تغلیظ و با ترقیق باشد کسر اگر

ترقیق رات و تفخیم آن

را بود با فتح و ضم یا بعد هر یک یا سکون

جمله با تفخیم دان ترقیق مکسور است چون

بدانکه راء ساکن ما قبل مکسور را باید به ترقیق خواند مگر که قبل از حرف استعلا یا بعد از همزه وصل
باشد مانند فرعون و لبالمرصاد و ارجعی الا ارتضی و اگر قبل از حرف استعلا در یک کلمه باشد
مفخم خوانده شود ... ورش لفظ ... در قرآن عظیم قرطاس در سورهٔ انعام و ارصادا و مرصادا فرقه ...

رای ساکن مسبوق با کسر است اگر

قبل استعلا و بعد همزه وصلی نبود ار

احکام وقف بر راء متطرفه

بعد کسر و یای ساکن بنشین وقف بر را اگر

خوان مفخم مصر و قطر را دو وجه است ای پسر

وقف

احکام واقسام وقف در اواخر کلمه

وقف مستعمل نه است اشمام واسکان نزد قوم

نقل وحذف واثبات والحاق وادغام ابدا

احکام ضمه حرف موقوف علیه

حرف موقوف علیه ار ضمه دارد ای عزیز

جایز است اشمام نزد وقف اسکان روم نیز

مثال سه وجه ... مانند بسم الله الرحمن الرحیم نشیء من الخوف والجوع ... کسره یا یاعباد فاتقون و
فهو یشفین وهو ... و یا قوم و نوم ... مثال کسره ... در قراءت حمزه و ابن ... در
روایت هشام مانند بین المرء و من شیء
و عن سوء و ثلثة قروء [illegible]

احکام کسره و فتحه و ضمه موقوف علیه

گر بکسره باشد مختار است اسکون و روم

غیر اسکان هست حکم فتحه آن نزد قوم

وجه جایز در ضمه ... نزد حال اسکان و اشمام

روم دارد حکم وصل و یا سه حال لین و مد

جایز است اشمام و اسکان بود روضه مد

باید هر گاه حرف موقوف علیه ضمیر بود مذکر چنانکه عبارت زبان نباید در جواز وقف آن با حرکت [illegible]
اتفقنا اما در جواز روم و اشمام آن سه مذهب است قول جواز روم مطلق امتناع مطلق
[illegible] الضمیر مسبوق بضم [illegible] با حرف علی ضم لو با الف وقف

جواز و امتناع روم و اشمام در ها کنایه

روم و اشمام جائز است با نیند انه و منه و یتقه و انزلناه و اخاه و اگر ها کنایه مسبوق بضم

با صحیح و ساکن و فتح والف ها نبود ار

چون علیه امره یه اندر وقفش اسکان معتبر

امتناع روم و اشمام در حرکت عارض و تائی که وقفا هاست

ضم و کسر عارض و تائی که وقفا وها ست

هم چو فتحه حکمشان در وقف جز اسکان

معنی روم واشمام واختلاس

بر لفظ ثلث حركت روم وثلثين اختلاس

جزء اشمام از دهان غنچه معنی شناس

رموز وقف وسكته وقف

وقف وغيره اسنی صو صح قف وطا ميم قاف

لا قلا ضر ز اصلی جيم وقف سين صاد وكاف

اولا ... وضع علامت ... وصل ... باشد

وكاف ... كذلك ايت ... وقف

بو آنده وقف دردی قسمدر تام و کافی و حسن و قبیح وقف تام اولدر که توقف اولنه
بعده بشقه بر نه لفظا و نه معنا تعلق اوله مثل وقف بر مالک یوم الدین و وقف کافی اولدر که لفظا

حکم میم و جیم و طا و قف مع صل قلا و لا

وقف لازم م وجایز ج ومطلق وقف ط

ضد قف صل قیل لا وقف قلا لا تقف

حکم ز و صلی و س وقفه

ز مجوز ز اما اولی بوصل امد صلی

سکت س ضد ص ردیلنده وصل استه اندکی

حكم صد وقك

ص دان وقف محض قبل فيه الوقف ق

همجو ما قبل استاندر وقف وغير حلم ل

حكم صو وصبحه

صو دليل وقف فان اما بشرط وصل قبل

ضب بشرط وصل بعد وجود دليل وقف وصل

وقو

تنبيه وقف غفران
قال رسول الله صلى الله عليه وآله
من حفظ الوقف على عشرة
مواضع في القرآن ضمنت له
الجنة اول سوره مائده
والنساء اولياء والثاني
في سورة انعام على قوله يسمعون
والثالث في سورة الم تنزيل سجده
على قوله فاسقا الرابع لا يستوون
الخامس في سورة يس على قوله وآثارهم
السادس على العباد السابع
من مرقدنا الثامن عبده
التاسع [illegible] في سورة
[illegible] على [illegible] وبقي صدق
رسول الله

وقف اختیاری واضطراری کلمه که
بود لازم قوم اشنوا اعاده آن

وقف در جایی که لا با آیه باشد مطلقا

بی اعاده بکنند و مکن در جو سوده غیر لا
ختم بعضی سور به تهلیل و تکبیر
و بعضی تکبیر فقط

تا با آخر سوره با تکبیر ختم از والضحی

فرقه افزوده بر تکبیر آن تهلیل را

لیکن از مستحسنات و اختیار شیخ ما

پانزده جا لاحول تکبیر و آن تهلیل را

زلزلت قبل و قریش و عصر با و پکا

قارعه ماعون لهب کوثر فلق ناس آنکا

بلبل نظمی توضیح تجوید قرآن

راست آهنگ است دیگر از تحقیق زبان

گر پریشان یابی اوراق گل نوباوه ام

ازجفای خار نسیان زبان خامه ام

قاریا رسم استخار و کل کلی بی خار کو

باصلاح ارشن بنوك خامه وکن عفو او

بعد از اهدای دعای اندیاد عمر شاه

ناظم این ابجد و سوره یا دل آگاه